

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه سی و یکم

۹۲/۱۰/۱۴

تقسیم سوم؛ موسّع و مضیق

برای روشن شدن اینکه چرا واجب موسّع و مضیق را در اینجا بحث می‌کنیم نیاز به ذکر تقسیم بندی در بحث هستیم.

جایگاه بحث

بنابر تعریفی که از اصول ارائه داده‌ایم، علم به قواعد استدلال بر حکم تکلیفی - استدلالا و دلالتا - است. یا بگویید علم به قواعد دلیل بر حکم فقهی است. منتهی برخی از اینها مربوط به اثبات دلیل است و برخی مربوط به دلالت دلیل است.

آنچه در اصول متعارف از آن، به مباحث الفاظ تعبیر می‌شود، ما از آن به قواعد دلیل و قواعد دلالت ادله تعبیر می‌کنیم.

و آنچه در اصول متعارف از آن، به حجت تعبیر می‌شود، ما از آن، به قواعد اثبات الدلیل یاد می‌کنیم.

پس یک قواعد اثبات دلیل داریم و یک قواعد دلالت دلیل. و گفتیم که چرا می‌گوییم قواعد دلالت نه قواعد ظهور؟ گاهی لفظ فی حد نفسه، ظهور در یک معنایی ندارد، اما با قرینه عقلیه دلالت بر مقصود می‌کند؛ لذا گفته‌ایم بحث، بحث دلالت است نه ظهور.

گفته ایم فرق اساسی بین مباحث الفاظ اصول با مباحث لغوی در همین است؛ لذا فرمایش برخی بزرگان مثل حضرت امام علیه السلام را مباحث الفاظ و مباحث لغوی را یکی دانستند و چون در مباحث لغوی بحث نشده در اصول بحث می‌شود و در استنباط نقش دارد.

در جواب گفتیم نه خیر، مباحث الفاظ اصول از نظر ماهیت با مباحث لغوی فرق دارد. مباحث لغت؛ - چه صرف، چه نحو و معانی بیان، - همه اش مربوط به قواعد صحت تعبیر است. مربوط به قواعد تکلم است. مربوط به قواعد صحیح صحبت کردن است.

اما قوانینی که در مباحث الفاظ اصول بحث می‌کنیم، قواعد صحت فهم است. یعنی چگونه مقصود متکلم را بفهمیم؛ لذا از آن به قواعد دلالت مقصود متکلم تعبیر می‌شود. و این از ویژگی منحصر به فرد حوزه‌های شیعی است که از قواعد دلالت مقصود و قواعد دلالت فهم بحث می‌شود.

این قواعد دلالت؛ یا قواعد دلالت لفظی یا قواعد دلالت غیر لفظی است.

قواعد دلالت لفظی - جایی که دال لفظ است. - این لفظ؛ یا ماده است یا هیئت است. یعنی گاهی از قواعد دلالت برخی از مواد بحث می‌کنیم. مثلاً قواعد مباحث حروف، قواعد دال بر معانی نسبی که اعم از حروف است. در همه اینها بحث از ماده است. یا بحث از قواعد دلالت ادوات عموم چیست؟ مثل کل، ال، و ...

بعد از قواعد دلالت هیئات بحث کردیم. هیئات هم یا مفردند یا مرکب اند. در هیئات مفرد، بحث مصدر، اسم مصدر، مشتق، ماضی، مضارع، بحث کردیم تا به قواعد هیئت امر رسیدیم.

در قواعد دلالت هیئت امر؛ یا بحث به لحاظ تقسیمات وجوب یا تقسیمات واجب بود. یعنی دلالت هیئت امر، از آن نظر که دلالت بر وجوب است، یا از آن نظر که دلالت این وجوب، بر واجبی است؛ لذا ابتدا تقسیمات وجوبی را بحث کردیم و بعد تقسیمات واجبی را شروع کردیم که به دو تقسیم اشاره شد.

اولین تقسیم، تقسیم به طبایع و افراد بود.

دومین تقسیم، تقسیم منجز و معلق بود.

سومین تقسیم که بحث فعلی ماست، تقسیم هیئت امر به لحاظ واجب، به موسّع و مضیق است. یعنی آیا هیئت امر دلالت بر موسّع می‌کند یا مضیق؟ پس بحث در این است که هیئت امر بما هو هیئت امر، دلالت بر موقت می‌کند یا نه؟ یعنی اقتضای بر توقیت دارد یا نه؟ اگر اقتضای بر توقیت دارد، علی نحو توسعه است یا تضییق؟

معنای واجب موسّع و مضیق

معنای واجب موقت روشن است ولی معنای واجب موقت موسّع و مضیق یعنی چه؟ واجب مضیق: به واجبی مضیق می‌گوییم که موقت باشد و وقت واجب، اوسع از وقت فعل نباشد. وقتی که برای فعل گذاشته‌اند اوسع از خود فعل نیست. مثل نماز جمعه که به اندازه یک قدم از ظل آفتاب ظهر است که کشیده شده باشد بعد از ظهر یک قدم سایه باشد. این یعنی خود فعل نماز جمعه با خطبه‌ها بیش از این نیست. و اگر بیش از یک قدم سایه شد، وقت نماز جمعه گذشته است و اگر کسی بخواهد نماز را به جماعت هم بخواند باید نماز ظهر را بخواند (نه نماز جمعه).

واجب موسّع : واجبی است که وقتی که برای واجب معین شده اوسع از خود فعل باشد. خود فعل بیش از ده دقیقه وقت نمی‌گیرد ولی زمانی که برای ادای آن در نظر گرفته شده است، پنج ساعت است.

بعد از روشن شدن معنای موسّع و مضیق، باید به سه سوال اصلی پردازیم که جواب آنها، همان سه بحث اصلی در مورد مضیق و موسّع را تشکیل می‌دهد.

سوال اول:

آیا واجب موسّع و مضیق امکان دارد یا نه؟

بله هر دو ممکن است. هم ممکن است وقت واجب اوسع از فعل باشد و هم ممکن است وقت واجب به اندازه فعل باشد. در این بحث هیچ جای شبهه وجود ندارد و لذا از این بحث می‌گذریم.

سوال دوم:

اقتضای هیئت امر - اطلاقی یا وضعی - توقیت است یا عدم توقیت؟ اگر توقیت بود، توسعه است یا تضییق؟

پاسخ این سوال هم بحث زیادی ندارد.

در وضع، روشن است که در موضوع له امر، وقتی، نیامده است. وقت ماخوذ در موضوع له نیست تا برسد به این بحث که واسع یا مضیق باشد. در روشنی این مطلب تبادل کفایت می‌کند. تبداری که به ذهن متبادر می‌شود، وقت اخذ نشده است.

در اطلاق؛ مقتضای اطلاق امر، توقیت است یا عدم توقیت؟ اگر توقیت باشد، توسعه است یا تضییق؟

توقیت، قید زاید بر مدلول هیئت امر است. یا بگویید قید زاید بر ماده است. چون بحث در تقسیمات ماده است؛ بنابراین مقتضای اطلاق ماده، عدم توقیت است. چه توقیت توسعه ای یا توقیت تضییقی باشد.

سوال سوم:

آیا خود هیئت امر، دلالت بر وجوب خارج از وقت دارد یا نه؟ جایی که قید وقت اخذ شده باشد. آنجایی که قید وقت، در متعلق وجوب اخذ می شود آیا هیئت، اقتضای وجوب خارج از وقت را بنفسها دارد یا احتیاج به دلیل خاص دارد؟

اگر احتیاج به دلیل خاص نداشته باشیم، و بگوییم خود هیئت امر دلالت بر وجوب فعل در خارج وقت دارد، این همان تبعیت القضاء لاداء است. که اگر ادا واجب شد، ما وجب ادائه فی الوقت، وجب قضائه خارج الوقت.

اگر بگوییم خود هیئت امر اقتضای وجوب فعل در خارج وقت را ندارد، یا اقتضای قضا را ندارد. پس باید اقتضای وجوب قضا، بوسیله امر جدید حاصل شود.

این سوال سوم جای بحث دارد؛ لذا واجب موسّع و مضیق، عمدتاً حول این بحث می چرخد. استاد شهید صدر، این بحث را در دو مقام مطرح کرده اند و لذا ما هم به تبع از ایشان در دو مقام - ثبوت یا اثبات - بحث می کنیم.

مقام ثبوت

صور تقید فعل به وقت به چند شکل می تواند باشد. و هر یک از این صور ممکنه، چه نتیجه ای - به لحاظ اقتضای وجوب خارج وقت - بر آنها مترتب می شود.

چهار صورت ذکر می شود:

صورت اول:

دو امر داشته باشیم، دو وجوب مستقل از هم داشته باشیم. وجوب دال بر ذات الفعل از یک امر استفاده شود و وجوب دال بر تقیید وقت از امر دیگری استفاده شود.

دو امر مستقل به یک فعل می خورد. یکبار به خود فعل می خورد و بار دیگر به حصه ای از آن فعل می خورد.

نتیجه چنین چیزی، این است که جامع را باید در ضمن حصه انجام بدهی، و اگر به هر صورتی نتوانستی انجام بدهی، امر ساقط نمی شود. و بعد فوت فعل فی الوقت؛ نتیجه اقتضای جامع، اتیان فعل در خارج وقت است. یعنی امر اول اقتضای قضای خارج از وقت خواهد داشت.

صورت دوم:

دلیل تقیید همان امر اول را مقید کند. یعنی دو دلیل مستقل دال بر وجوب نداشته باشیم. بلکه یک دلیل دال بر وجوب داریم و دلیل دوم همان وجوبی را مقید می‌کند که در دلیل اول آمده است. و لکن همه حصص واجب را مقید نمی‌کند بلکه مرتبه موکده واجب را مقید می‌کند. چون گفتیم واجب واحد است ولی ذو مراتب است. و در اینجا امر دوم مرتبه موکده ای از واجب را مقید کرده است.

مثل نماز شب، امری آمده که نماز شب بخواند. بعد امر دومی آمده که این نماز شب را در ثلث اخیر شب بجا آور. این امر دوم، مرتبه موکده فعل را مقید کرده است که خواندن نماز شب در ثلث اخیر شب است.

مقتضای چنین تقییدی، این است که اگر قید فوت شد، باز امر اول که به ذات فعل خورده است، همچنان باقی است. مقتضای اطلاق امر اول، اتیان فعل به خارج وقت است. به شرطی که قید مرتبه موکده باشد. یعنی قید به مرتبه موکده بخورد نه ذات فعل.

صورت سوم:

مثل صورت دوم است که دلیل تقیید همان دلیل اول را مقید کند. با این تفاوت که تمام مراتب واجب را - که در دلیل اول آمده - مقید کند. منتهی وقت قید، قید مقید به امکان است. یعنی در صورت امکان، قید مطلوب است. در صورت عدم قدرت، قید از مطلوبیت ساقط می‌شود و فعل در مطلوبیت خود باقی می‌ماند. چون قید، قیدی نیست که به فعل علی کل تقدیر خورده باشد. بلکه به فعل عند القدره تعلق گرفته است.

پس در اینجا امری که به ذات فعل خورده، آن را مطلقا مطلوب مولا قرار می‌دهد. امری هم که به قید خورده است، آن فعل را عند القدره مقید به وقت می‌کند نه مطلقا.

در این فرض هم اگر فعل در وقت فوت شد، همان امر اولی که به ذات فعل خورده است، همچنان اقتضای اتیان فعل در خارج وقت می‌کند.

در این سه صورت اتیان به فعل در خارج از وقت، اقتضای دلیل اول است. اگر چه به شکلی صورت اول خارج از بحث بود.

صورت چهارم:

امر اول به ذات فعل بخورد. و امر دوم بیاید و فعل را - که در امر اول آمده - به تمام مراتب و علی کل تقدیر مقید به وقت کند.

در این صورت نتیجه این است که اگر فعل در وقت فوت شد، برای اتیان فعل خارج از وقت نیاز به دلیل جدیدی است.

خوب باید دید در مقام اثبات ادله بر چه نحو از توقیت دلالت دارند. به شکل اول که گفتیم خارج از بحث است. اگر صورت دوم و سوم باشد، اقتضای امر اول است که اتیان فعل در خارج وقت را دلالت دارد. و در صورت چهارم گفتیم مقتضای اتیان خارج از وقت دلیل جدید می‌طلبد.